

هفته نامه دانش آموزی ۲۹

فرصت های شیرین



پیکر

ایحرمت مبلجاماندگان

فهرست مطالب

دوران نوزادی.....	۳
من می خواهم کمکتان کنم.....	۴
دلنوشته.....	۵
شعر.....	۵
نقاشی.....	۶
کارت ملی.....	۷
حدیث.....	۷
کتابهایی در مورد امام رضا ع.....	۸
هدیه امام مهربانم.....	۹
زندگی نامه.....	۱۰
پوستر.....	۱۱
برخورد مأمون با امام.....	۱۲
نقاشی.....	۱۳

پدید آورندگان

زهرا شیخ فروتن، نازنین زهرا رسائی، زینب سادات موسوی، سلاله زهرا باباخانی، زهرا شعرباف، هستی اشهر، مستوره شیری، یگانه نقدی، صبا سادات شاه احمدی، نورا شهبابی، ثنا کوچک پور، محدثه راهلی، نازنین زینب حیدری

سردبیر و طراح: واحد فرهنگی دبستان تزکیه



«دوران نوزادی»

در روزگاران قدیم در شهر زیبای پیامبر، شهر مدینه، نوزادی به دنیا آمد که در همان زمان نوزادی دست های کوچکش را بر زمین گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لب های نازنینش را آهسته به حرکت درآورد و با پروردگار خود شروع به سخن گفتن کرد. مادرش بسیار خوشحال بود که مادر بهترین نوزادی است که خداوند به او هدیه کرده است. نوزاد را به نزد امام موسی کاظم علیه السلام بردند امام موسی (ع) او را در آغوش گرفت و بوسید و بعد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و مقداری آب فرات در دهان نوزاد ریخت و نامش را «علی (ع)» گذاشت. سپس نوزاد را به مادرش سپرد و گفت: «این نوزاد حجت خدا در زمین و امام بعد از من است، از او به خوبی مراقبت کن.» امام موسی کاظم (ع) فرزندش علی (ع) را خیلی دوست داشت. هر زمان که فرصتی پیدا می کرد علی (ع) را در بغل می گرفت و با او بازی می کرد

زهره شیخ فروتن / پایه اول

من می خواهم کمکتان کنم

نشسته بود و چهارچشمی امام رضا (ع) را زیر نظر داشت. دائم حرص می خورد و می گفت: «کارهای او چقدر عجیب و غریب است! انگار نه انگار که بزرگ و سرور است و بادیگران فرق دارد. اصلا بین خودش و خدمتکارها هیچ فرقی نمی گذارد. چقدر راحت با آن ها حرف می زند و کار می کند

همه دست به کار شده بودند تا سفره غذا را بچینند؛ حتی خود امام رضا (ع) هم به فکر کمک به خدمتکارها بود. آن ها در مسیر سفر به جایی دور بودند و حالا وقت خوردن ناهار، زیر چند درخت ایستاده بودند

دو سه تا از خدمتکارها از امام رضا (ع) خواستند که بنشینند و خودش را به زحمت نیندازند؛ اما قبول نکرد گفت: «من هم می خواهم کمکتان کنم. ظرف های غذا چیده شد. همه مسافرها مشغول خوردن غذا شدند؛ اما مرد پولدار دوباره زل زد به امام و بیشتر حرص خورد. حالا اخم هایش حسابی توی هم رفته بود

مرد پولدار با ناراحتی غذا خورد. بعد از غذا خواست پیش امام برود که دید امام از جا برخاست و در جمع کردن سفره به خدمتکارها کمک کرد. مرد پولدار که حسابی ناراحت شده بود، جلو رفت و آهسته به امام رضا (ع) گفت: «ای پسر رسول خدا

امام با مهربانی نگاهش کرد و او ادامه داد: «بهتر نبود این خدمتکارها را سر سفره!» دیگری می نشانید و با آن ها غذا نمی خوردید؟ آخر این ها خدمتکار شما هستند امام رضا (ع) از شنیدن این حرفها غمگین شد و گفت: «ساکت باش مرد! خدای همه

ما یکی است. پدر و مادر همه ما هم یکی است. (پدر و مادر همه ما حضرت آدم و حوا هستند.) پاداش انسان ها هم به اعمال آن ها بستگی دارد. نه به ضعیف و قوی و فقیر و پولدار بودنشان

مرد پولدار از خجالت سرش را پایین انداخت و گفت: من اشتباه کردم. شما درست می

فرمایید
مستوره شیری / پایه سوم

دلنوشته

سلام امام رضا من خیلی دلم برای شما تنگ شده، من بخاطر کرونا نمی توانم به حرمت بیایم اما می توانم برای شما نامه بنویسم و من دلم می خواهد همه مریض ها را شفا بدی و این کرونا را از بین ببری و مدرسه ها باز بشن که بتوانیم به مدرسه برویم و کلی بتوانیم بازی کنیم و بهمون خوش بگذره من خیلی دوستت دارم

هستی اشهر / پایه دوم

شعر

آسمان زیر پرت بود، زمین افتادی
یک عبا روی سرت بود، زمین افتادی
نه صدای تو به گوش کسی آن روز رسید
نه کسی دور و برت بود، زمین افتادی
صورتت خاکی و دستار و عبایت خاکی
مادرت در نظرت بود، زمین افتادی
زهر از جان تو آقا جگرت را می خواست
آتشی بر جگرت بود، زمین افتادی
نال می کرد جوادت به سرش می زد آه
اشک در چشم ترت بود، زمین افتادی
مثل یک مار گزیده به خودت پیچیدی
خوب شد که پسرت بود، زمین افتادی
ولی افسوس به میدان، دل خون برد حسین
نیزه از پشت زدند و به زمین خورد حسین

شاعر: مسعود اصلانی

نورا شهبابی / پایه پنجم



ساله زهرا باباخانی / پایه دوم

کارت ملی

کارت ملی امام مهربانی‌ها ...

نام : علی (ع) لقب : رضا
پدر : امام موسی کاظم (ع) کنیه : ابوالحسن
مادر : نجمه
تولد : ۱۱ ذیقعده ۱۴۸ هجری قمری
مکان تولد : مدینه
دوره ی امامت : ۲۰ سال
شهادت : آخر صفر ۲۰۳ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی
مکان شهادت : توس



نازنین زهرا رسائی / پایه اول

حدیث

امام رضا علیه السلام

هر که در قبال خوبی مردم تشکر نکند
از خدای عزوجل هم تشکر نکرده است

زینب سادات موسوی / پایه اول

کتاب‌هایی درباره‌ی امام رضا علیه السلام

داستان‌هایی از کرامات امام رضا علیه السلام
زائر پیاده‌ی امام رضا علیه السلام
دارالشفاء امام رضا علیه السلام
کبوتران حرم؛ چهل روایت از دلدادگی شهدا به امام رضا علیه السلام
فلسفه‌ی الهی از منظر امام رضا علیه السلام
ماه غریب من، داستان زندگی امام رضا علیه السلام
مهارت‌های زندگی در سیره‌ی رضوی
چهل حدیث سیره‌ی رضوی
مناظرات تاریخی امام رضا (ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر
عیون اخبار الرضا (ع)، امام رضا (ع) از ولادت تا شهادت
آداب حضور
آهوه‌های صحن آزادی
آیین برنامه‌سازی درباره‌ی زندگی امام رضا علیه السلام
آیین‌های مهر
ادیان از نگاه امام رضا علیه السلام

ثنا کوچک پور / پایه پنجم

هدیه امام مهربانم

سال

گذشته در یکی از اعیاد مذهبی به

همراه خانواده به مشهد مقدس رفته بودیم. پس از

زیارت امام رضا علیه السلام به خانواده ام پیشنهاد کردم که با

ماشین های داخل صحن در حرم بگردیم. وقتی منتظر ماشین بودیم

آقایی به سمت ما آمد و از پدرم پرسید این دختر شماست؟ پدرم گفتند: بله

چطور مگه؟ آن آقا گفتند: به شما و دخترتان تبریک می گویم. چه حجاب خوبی

دارند. سپس به من دفترچه ای دادند که هدیه متبرک بارگاه ملکوتی آقا امام هشتم

علیه السلام بود با مهری علی ابن موسی الرضا و همچنین احادیثی از پیامبر ص و

امام هادی ع در آن نوشته شده بود. وقتی که سوار ماشین شدیم با خودم فکر

کردم و فهمیدم آن آقا یکی از خادم های امام رضا ع بودند. در همان موقع

بود که به داشتن حجاب برتر چادر افتخار کردم و از این که مورد توجه

امام مهربانی ها قرار گرفتم خیلی خوشحال شدم دعا میکنم که

بزودی توفیق زیارت را پیدا کنم

محدثه راهلی / پایه چهارم

زندگی نامه

دوره زندگانی علی بن موسی الرضا (ع) همزمان با حکومت عباسیان بوده است که با مشکلات عدیده‌ای از جمله جنگ‌های داخلی و شورش‌های مختلف علیه حکومت مواجه بودند.

دوران امامت وی با سه خلیفه عباسی شامل هارون الرشید، امین و مأمون مقارن بود. او در عصر حکومت هارون و امین، غالباً به مباحثه با مذاهب دیگر در اعتقادات اسلامی و ترویج مذهب امامیه می‌پرداخت.

ایشان در این دوران با تدارک سفر و مناظرات با بزرگان ادیان و مذاهب مختلف، سعی در کاهش گسترش مذاهب دیگر برآمد. مبارزه با جریان واقفیه که پس از مرگ موسی کاظم (ع) و انکار امامت وی رخ داد، از جمله اهم اقدامات وی بشمار می‌آید.

صباسادات شاه احمدی / پایه چهارم

حتما قرار شاه و گدا هست یادتان
آری ، همان شبی که زدم دل به نامتان
مشهد ، حرم ،

ورودی باب الجوادتان

اقا ...

عجیب دلم کرده هوایتان

السلام عليك يا علي ابن
موسی الرضا

یگانه نقدی / پایه چهارم

برخورد مأمون با امام

مامون خلیفه با هوش عباسی بود، بعد از آن که برادرش را از سر راه خود برداشت حالا نوبت به امام رضا(ع) رسید، او بانامه های پی در پی از امام میخواست که از مدینه به مرو بیاید و خلافت را بپذیرد، امام که میدانست این کار مامون جنبه سیاسی دارد ابتدا مخالفت کرد، اما بعدا مجبور شد که به مرو برود مامون از امام خواست که ولایت عهدی را بپذیرد، امام که چاره ای نداشتند به این شرط قبول کردند که هیچ کاری را نپذیرند و در هیچ کاری دخالت نکنند، مامون پذیرفت روزی عید قربان فرا رسید، مأمون از امام خواست که نماز عید را بخواند امام به مأمون فرمودند که پیمان ما بر این بود که در هیچ کاری دخالت نکنم بنابراین از این کار معذرت میخواهم مأمون جواب فرستاد که مصلحت این است اختیار باتو هر طور خواستی عمل کن روز عید سران سپاه و اشراف با لباسهایی فاخر آراسته بر اسبهای زین کرده پشت در خانه امام آمدند مردم هم در کوچه ها منتظر بودند تا امام را همراهی کنند جلال و عظمت او را ببینند

امام صبح غسل کرده ، پاهارا برده کرده و دامن جامه را بالا زد
وبه اطرافیان گفتند شما هم همین گونه کنید

از خانه بیرون آمدند در حالی که بلند الله اکبر می گفتند و مردم تکرار می کردند مردم که سادگی امام را دیدند همه از اسبها پایین آمدند و کفش ها را در آوردند، و تکبیر می گفتند، همه چشمها گریان شده و شور پرهیجان همه جا فرا گرفته بود، احساسات مردم نسبت به امام بیشتر می شد، خبر به مامون رسید
دستور داد که به امام بگوید، اذیت می شود و برگردد

امام کفش جامه خود را پوشیدند و برگشتند و
گفتند که من که از اول گفتم

زهرا شعرباف/ پایه چهارم

نازنین زینب حیدری



نازنین زینب حیدری / پایہ پنجم